

در زمان دانشجویی روزی در اتاق استاد ثبوتی نشسته بودم، آن هم در کنار ایشان و مشغول بحث آن هم در موضوعی غیر از فیزیک بودیم. دوستی که اوضاع درسی اش خیلی خوب بود و متأسفانه بعداً در خارج ماند وارد اتاق شد و صحنه را دید و قسمتی از بحث ما را هم شنید و سؤال خود را پرسید و رفت. پس از ساعتی که من از اتاق استاد خارج شدم آن دوست با تعجب به من گفت: من که معلم ۴ است جلو میز دکتر ثبوتی برای پرسیدن سؤال فیزیک با آرامش کامل نمی توانم بایستم، تو چطور صندلی را کنار ایشان گذاشته‌ای و تازه بحث غیر فیزیکی می کنی؟ این دیدگاه و سؤال آن دوست حاکی از نگاه یک بُعدی شاگرد به جایگاه معلم است که به تبع آن نمی تواند به ابعاد دیگر شخصیت استاد پی ببرد و از تمام تجربیات او استفاده کند.

استاد ثبوتی با آن شیوه تدریس و نظم و فهم و مهربانی اش جایگاه والایی در آموزش دانشگاهی داشته است. من سعی کرده ام دست کم خیرخواهی و مردم دوستی را از ایشان یاد بگیرم.

فریدون عباسی

انضباط

برای من شرکت در کلاس های درس استاد ثبوتی، زمانی که دانشجوی دوره کارشناسی فیزیک در دانشگاه شیراز بودم، همه اش خاطره است. به یاد می آورم روزی در زمستان سال ۱۳۵۸ که با دکتر ثبوتی درس نجوم داشتیم به اتفاق تعدادی از دوستان از ایشان اجازه خواستیم که شب را در رصدخانه دانشگاه شیراز بمانیم و به مشاهده سیارات و عکس برداری از آنها پردازیم. استاد موافقت کردند و ما ماندیم. ساعتی از نیمه شب گذشته بود که از دور چراغ های خودرویی را در جاده منتهی به رصدخانه مشاهده کردیم. با نزدیک شدن خودرو متوجه شدیم که دکتر ثبوتی آمده اند. وقتی علت آمدن استاد را در آن وقت شب جو یا شدیم گفتند "آمده ام ببینم مشغول بازی هستی یا کار علمی." ایشان آن شب مدتی در رصدخانه ماندند و به کار دانشجویان نظارت کردند. یک چای هم با ما خوردند.

سعید محمدی